ایشان زوستاد تا چون نظر بکمال محمدی صلوات الله علیه کردند بدان نور صدق قول و بر سر آورد مدسر آن حدیثست که المؤمن ینظر
بنور الله سلطان العارفین قدس سره گوید که ایمان بنار و بغیب مرکسی کی با او باشد چراغ غیب یعنی نور بصیرت وحقیقت
ایمان بغیب وقتی روی نماید که بغیب قرآن غیب آخرت را معاینه ببینند وبغیب غیب مشاهده آن معنی نمایند که برایشان مطلع
است در جمیع اوقات بدان اطلاع از شهود ماسوی غایب شده بحق قایم گردند ایمان بغیب ایمنست واگر گفته اند بغیب
مشاهده گشت بعین حق اشارت بهمین ای عزیز بنگر این حدیث خبر اهل غیب که با حق حاضر و از خلق غایب اند کسی که شوند
رسید سخنی ز ارباب که تعلق حال دارد گوش سرکشان بپایان قال و مقال شوند اند شنید بیت باز او ار مرکب بکشید
باده او هم لب او چشید : تا نباشد محرم اسرار او : کی شناسد نکته گفتار او : صفتی دیگر متقیان را آنست ویقیمون
الصلوة وبپای میدارند و ادا میکنند نماز را باحکام آن بارعایت آداب ولوازم آن مراد بنماز پنجگانه است و اقامت
صلوة و اتمام رکوع و سجود آنست با مداومت بآن بارعایت حدود ظاهره وحقوق باطنه آن یا ترک اعجاب بدان وجهت
ارشهود آن وبعضی گفته اند یقیمون الصلوة آنست که اقامت برهان میکنند بنماز بر صدق دعوی خود در ایمان بغیب واز
ارباب عرفان اقامت صلوة حفظ حدود اوست یا محافظت دل و سر از خلجان غیر حق در آن مدت که دل و سر در وقت نماز بغیر
مشغول باشد غایبست و نماز بحضور کاملست نه بغیب که لا صلوة الا بحضور القلب بیت بشنو از اخبار آن صدر صدور
لا صلوة تم الا بالحضور : در تفسیر خواجه قدس سره آمده که صلوة در لغة موضوع است بازاء دعا و در شریعت وضع کرده اند بازا
مجموع اذکار و معنی چند قلبی قالبی قولی و فعلی و حقیقة دعا بر وجهی که اتم و اکمل باشد آنست که بنده را بجمیع اجزا وجود و قولا و فعلا
و حالا ستاید خود را بعجز که از سر تضرع و ابتهال بخواند و همگی از یک زبان گرد چنانچه یک ذره از ذرات وجود او ظاهرا و باطنا
از دعا متخلف نبود و بعضی گفته اند اشتقاق صلوة از صلی است وصلی در آتش بردن بیت بعضی وجه مصلی در صلوات بقبول انوار
تجلیات صفات از غایت خضوع و خشوع حرفت و زبان گویا در عین آتش است و علامت ظهور آن تجلی خضوع قلبست که
ان الله تعالی اذا تجلی لشیء خضع له و علامت خضوع قلب خشوع قالب باشد که رستگاری وابسته بدانست قد افلح
المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون بیت نیست صلوة آنگهی بی خضوع : ورزی ارکان سجود و رکوع : در قوت القلوب
گوید که نماز را برای آن صلوة گویند که صلاست میان بنده و حق سبحانه و سبب مواصلت بنده بلطف خداوند و در تعرف
از سید الطایفه قدس سره نقل میکند که تصدیق در نماز اقامت آن نیامد و بس بلکه مقصود تو باید که فرح و سرور باشد
باتصال بدان کس که وسیله نیست بسوی او الا بدو و معنی مصلی حقیقی آنست که در حال صلوة بغلبه نور مشهود معبود جل ذکره
و تلاشی رسوم وجود از خلق منفصل و با خود متصل باشد و فعل خود را الضاله نه بیند و وسیله میان بنده و حق هم حقست عز علا
و بنده کامل را یعنی در هیچ عبادت نیاید مگر در نماز و از نیست که نماز را معراج مؤمن خوانند نظم جان ستان کات
محتاج یافت : از پی این کنگره معراج یافت : پشت دوگانه تو باش کن درست : کین ره تو مین بمعراج تست

مغز

صفتی دیگر مرهیز کاران ومما رزقناهم وبعضی از آنچه بدیشان عطا کردیم و ایشان را بدان بهره مند گردانیدیم ینفقون
نفقه میکنند در راه وفای بار و از مال خود اخراج نموده صرف میفرمایند حصول مثابی گفته اند نفقه اهل عیال مرادات و خویشان
و همسایگان و دوستان را از مال خود محظوظ ساختن تو طبی آورده که چون در قرآن بلفظ زکات آمده مخصوص است بفرض
و چون بغیر آن آید مثل صدقه احتمال فرض و تطوع دارد و چون بلفظ انفاق مذکور شود البته جز تطوع نشاید حینئذ
نظر بلفظ صلوت حمله بر زکوة کنند که قرینه اوست و اغلب با یکدیگر جمع شوند چون اقیموا الصلوة ویقیمون الصلوة ویؤتون
الزکوة و امثال آن تخصیص این دو عمل درین محل از سایر عبادات تفضیل و ترجیح ایشانست بر ما عدا چه صلوة عماد دین است و خانه
دین بی ستون نماز ویران باشد نظم دین ترا خیمه ستون جز نماز : بهر قیامش چو ستون سرفراز : پشت تو آنگه که زطاعت
دو تاست : از پی این خیمه ستونیست راست : و زکوة قنطره اسلام از هول سیل جلالات بعبور این قنطره امان
شوان یافت بیت سد امان بند ز سیم زکات : دور در م کن چه مهلکات : پس هرجا که این دو عبادت روی نماید
چهره بواقی اعمال خیره در پرده توقف نخواهد ماند و در تیسیر آورده که ظاهر آنست که مراد ازین نفقه زکوة باشد و زکوة هر چیزی
از جنس اوست زکوة مال مواسات بود با درویشان زکوة سخن و جاه تواضع بود با حسان زکوة دولت شرف نصرت ضعیفان
زکوة فرزند نواختن یتیمان زکوة علم تعلیم دیگران زکوة ایمان خدمت نمودن پاکان زکوة زهد دور بودن از در سلطان
زکوة صحت پرهیز نمودن از گناهان زکوة قوت جهاد کردن با کافران زکوة آواز خوش خواندن قرآن زکوة گوش ناشنیدن
غیبت و لغو و امثال آن زکوة فقر استغنا از غیر حضرت ملک المنان زکوة دل تعظیم اسلام زکوة سر موافقت امر پروردگار
جان زکوة زندگانی فدا کردن جان در راه رضای رحمن نظم آن درم دادن سخی را لایقست : داد جان نو سخای عاشقست
آنچه حق دادست برای حق بده : خویش را در بار ما بی زه : محققان معنی این کلمات بر نوع گفته اند که از آن تو تا که بدیشان
ارزانی داشتیم و نفسهای ایشان با سلامتی جوارح اعضا خرج میکنند در راه طاعت و پرستش یا آنچه عطا کرده و ایشان را از داستن
قرآن از میخوانند و فیض آن با سماع مؤمنان میرسانند یا از آنچه ایشان را آموخته ایم دیگران را فا خور استحقاق می آموزانند
امام راغب فرموده که از آنچیزی که ایشان را خاص گردانیده ایم بدان از انوار معرفت افاضه میکنند بر دیگران هم از راه صورت
و هم از روی معنی تا حدی که هر که از دوستان و مخلصان غایب ایشان فیض از خاطر سر بر میزند هم صدقه ایشانست و از نجا
گفته اند که اولیا چون آفتاب عالم تابند همه جهان بنور ایشان روشنست اگر کسی ببیند و اگر نه دیده بینایی مخلصان را از انوار
جمال ایشان هزار گونه ضیاست و اگر سگ خفاش صفت ایشان را نه بیند جرم با مرد ضعیف او راست بیت بچشم کوته اغیار
در نمی آید : چنانچه چشمه خورشید و دیده خفاش : امام حدادی در تفسیر آورده که حق سبحانه بنده مؤمن را سه چیز داده دل
تن مال و درین آیه بسه چیز فرمان داده ایمان و نماز و صدقه ایمان کار دلست و نماز خدمت بدن و صدقه متعلق بمال
از روی اشارت میگوید ای بنده دل ادست برای شناخت من از هر دو کون مجرد ساز و تن عطا کرده است در طاعت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)